

”

سالار شدن مردم  
بر سرنوشت  
خویش و اقامه  
قسط به دست  
مردم که از اهداف  
انبیاء و طبیعتا  
انقلاب اسلامی  
بود- از ابتدا  
مخالفانی داشت  
که از جمله  
آنها مومنان به  
تکنوکراسی و  
بوروکراسی بودند

شصت می افتد کاملاً به عکس آن چیزی است که انقلاب اسلامی دنبال می کرد. خود سال ۱۳۶۰ از این جهت یک سال کلیدی است. ظرف سه ماه از تیر تا شهریور ۱۳۶۰ بخش اعظم اعضای اصلی دو قوه مقننه و قضائیه کشور در انفجار هفتم تیر به شهادت می رسند. دولت رجایی و باهنر نیز تنها ۲۸ روز پس از تشکیل در انفجار دفتر نخست وزیری به شهادت می رسند. رجایی و بهشتی اصلی ترین پشتیبان های ایده نظم مردم سالار در بدنه اجرایی کشور بودند.

آیت الله خامنه ای پشتیبان دیگر این ایده، در همان سال ۶۰ رئیس جمهور می شود. جایگاهی که با وجود نخست وزیر عملاً از سیستم اداره کشور، دور افتاده است. آیت الله خامنه ای در انتخاب نخست وزیر با مجلس به توافق نمی رسد و علیرغم نارضایتی به نخست وزیری میرحسین موسوی تن می دهد. اختلاف روش و دیدگاه از همان ابتدا میان رئیس جمهور و نخست وزیر آشکار است که یکی از محورهای آن نظم مردم سالار و نظم بوروکراتیک است. در سال ۱۳۶۴ در سخنرانی آیت الله خامنه ای در مراسم تفیذ دومین دوره ریاست جمهوری خود، با بیان انتقادهای خود به شرایط اقتصادی کشور و گرایش دولت به «دولت سالاری»، تأکید می کنند: «فقدان یک برنامه همه جانبه اقتصادی و گرایش به دولت سالاری، یکی دیگر از مشکلات ماست که نتیجه این مشکلات را در کاهش رشد اقتصادی و گاهی در رشد منفی اقتصادی مشاهده می کنیم. باید در زمینه اقتصادی برنامه ریزی مستقل از نفت انجام بگیرد. گرایش به افزایش تولید داخلی به وجود بیاید و شدت پیدا کند و استفاده از سرمایه ابتکار و مدیریت و همکاری مردم جدی گرفته شود.»

در این میان نخست وزیر کمتر به نظر رئیس جمهور تمکین می کند. در دوره دوم آیت الله خامنه ای شرط می کنند در انتخاب نخست وزیر آزاد باشد اما امام پس از مشاهده مصالحی کنار گذاشتن نخست وزیر قبلی را خیانت می خوانند و آیت الله خامنه ای آن را حجت شرعی تلقی می کنند اما اختلاف ادامه

می خواست از خیابان به خانه برگردند تا دولت بازسازی را شروع کند. در واقع حضور مردم یک نوع بی نظمی در کار دولت تلقی می شد که باید عنصر مدیر میدان می ماند و جامعه را اداره می کرد. دعوایی که بعدها ادامه یافت و دولت موقت نهادهای انقلابی را مازاحمانی می دانست که یک بی نظمی و حالت «دولت در دولت» درست کرده بودند. تمایل این بود که اگر قرار نهاد جدیدی باشد ارگانی از دولت باشد نه نهادهای انقلابی! این تعبیر از زبان بنی صدر هم شنیده می شود و بعدتر از زبان دیگرانی که انقلابی به نظر می آمدند. تعبیر «دولت در دولت» توصیف نزدیکی بود از سازوکاری که شهید بهشتی برای عبور از ساختار بوروکراتیک دنبال می کرد. شهید بهشتی نام ایده خود را «انقلاب اداری» می گذاشت و راهکار مشخصش این بود که برای قوام گرفتن نظم مردم سالار و تبدیل آن به حالت نهادی و سازمانی در ابتدای مسیر باید محیط های جداگانه موازی شکل بگیرد که آزاد باشد و نظم جدید مردم سالار در آن جریان بیابد و رشد کند و ببالد. پس از اینکه این نظم جدید قوام گرفت، باید به تدریج آن را جایگزین نظم بوروکراتیک در سیستم اداره کشور کرد. طبیعتاً این محیط های موازی، در حیطه کار با دولت اشتراک داشت و مؤمنان به بوروکراسی که خودشان را نسخه اصل عقلانیت می دانستند این وضعیت جدید را یک مزاحمت و یک آشتفگی قلمداد می کردند و حتی وجود آن را تحمل نمی کردند.

## نظم مردم سالار و نظم بوروکراتیک

اتفاقی که در سال های میانه دهه

